

ضعیف ترین اندیشه ها
از بیشترین دعاها
سودمند تراست

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۹۰ کانون خردمداری ایرانیان
سال شانزدهم - مهرماه ۲۵۷۵ برابر ۱۳۹۵ تحمیلی

دو سخن بیهوده
التماس دعا داریم!
محتاج دعا هستیم!

حاشا به غیرت تان

هر روز شمار اعدام شدگان بی گناه و مظلوم در ایران بیشتر و بیشتر می شود، و شما جوانان ایران، دیگر آهی هم برای آنها نمی کشید. اما برای مظلوم کربلا هر ساله این روزها سیه پوش می شوید و گریه و زاری می کنید. حاشا به غیرت و شرف تان، حاشا به میهن دوستی و معرفت تان. کدام انسان عاقلی برای کسی که او را ندیده و هزار سال پیش مُرده گریه اش می گیرد؟

فراخوان دوم «جنبش رهایی از اسلام» در این شماره

دکتر محمدعلی مهر آسا

پاسخ کتابی که می خواهد ثابت کند قرآن دارای اعجاز دانش است!!

قرآن کتابی است مغشوش و مهمل که هیچ یک از آیه های آن با دیگری نمی خوانند. در واقع در قرآن در هر آیه اغلب سه موضوع کاملاً جدا از هم نوشته شده است که نشان از اغتشاش فکری نویسنده است. حال این نویسنده اگر به قول آقای (پ - ع) الله موهوم و لاجود و فانتزی است؛ و یا محمد صرعی مبتلا به شیزوفرنی، فرقی نمی کند. از هرکس باشد درهم گویی و درهم نویسی کاملاً هویدا و روشن است. به عنوان نمونه آیه ۱۸۹ سوره بقره:

«از تو سؤال کنند سبب بدر و هلال ماه چیست؟ بگو که در آن

ما به شما مشکوکیم آقا

آخرین بخش

نامه‌ی سی و چهارم محمد نوریزاد به خامنه‌ای

گام دوم، تهییج ملاهای مغز فندقی برای شیعه گستری بود، کجا؟ در هر کجا که آوازه‌ای از اسلام بود. شما شیعیان داخل ایران را ندیدید و در ناکجا آباد برای یافتن دوتا شیعه چشم برتلسکوپ نهادید و میلیاردها هزینه کردید برای چه؟ تا مگر تخم شیعه را در هر کجا پیور کنید و برای امام زمانتان سربازی کنید. آهنگ دلخراش شیعه گستری جناب شما که در منطقه پیچید، سنیان سلفی یک به یک سر برآوردند که اگر بنا به گشتن و جلو رفتن و یار جمع کردن باشد مگر ما دستمان کج و ملاجمان

مانده در رویه‌ی ۳

پاسخ کتابی که می‌خواهد ثابت کند قرآن دارای اعجاز دانش است!!

تعیین اوقات عبادت و حج و معاملات مردم است. و نیکوکاری بدان نیست که از دیوار پشت به‌خانه درآید؛ چه این کار ناشایست است. نیکوکاری آن است که پارسا باشید و به هرکاری از راهش داخل شوید و تقوا پیشه کنید باشد که رستگار شوید».

خوب دقت فرمایید از محمد می‌پرسند چرا ماه کوچک و بزرگ می‌شود. پاسخی جفنگ می‌دهد که برای تعیین اوقات است!! چه کسی اکنون وقت را با ماه قمری حساب می‌کند. در زمان محمد نیز در اروپا و چین سال خورشیدی منبع تاریخ بود. تغییراندازه ماه در آسمان چه از ابتدای ماه قمری که شب اول اندازه‌ی یک قیطان است و در روز ۱۴ هلال کامل می‌شود؛ و چه بعد که مرتب و برعکس کوچک می‌شود و دوباره به حد یک خط یا نخ می‌رسد، چگونه روز تاریخ ماه قمری را اگر طرف در حافظه نداشته باشد از روی اندازه‌ی ماه تعیین می‌کند؟

این پاسخ مدت‌هاست تاریخش گذشته و پاسخی هجو و بسیار نابه‌جاست.

بعد در همان آیه یک دفعه موضوعش عوض می‌شود و به یک مهمل و جفنگ جدید تبدیل می‌گردد که: نیکوکاری بدان نیست که از در پشت وارد خانه شوید!! جف القلم! این یعنی چه از پشت به داخل خانه آمدن یعنی از دیوار بالا رفتن که علامت دزدی و دزد بودن است. اینهاست قرآنی که آقای (پ - ع) جاهل ولی متعصب قشری برایش اعجاز علمی می‌تراشد!! نوشته‌ی متن قرآن از نظر انشائی بیشتر به هجویات و جفنگ تنه می‌زند. درحالی که آقای (پ - ع) زور زده است که دانش جدید را از لابلای این مهملات بیرون بکشد که تنها آبروی خود را بُرده است. چون مجبور است به دروغ و خدعه متوسل شود.

با وجود این بدیهیات قرآن، آقای (پ - ع) از آتمسفر زمین صحبت می‌کند و چنان بی‌جا و ناروا می‌گوید که اعجاب آور است. او مسایلی را مطرح می‌سازد که نه خودش می‌داند چه گفته است و نه ما خواننده واقف می‌شویم که منظور چیست؟

ما می‌دانیم و در شماره‌های پیش نیز اشاره کردم که اطراف زمین تا ارتفاع ۲۰۰ کیلو متر جو یا آتمسفر است و روشنایی خورشید تنها در این دو بیست کیلو متر نمایان است و پس از آن تاریکی مطلق است. برای همین است که ما ماه را در آسمان همیشه در یک فضای تاریک می‌بینیم و اطرافش مطلق تاریک است. یعنی چون ماه خارج از آن جو دو بیست کیلو متری است، علیرغم روشن بودن خودش به سبب انعکاس نور خورشید بر آن، ما آن را در فضایی تاریک می‌بینیم. زیرا اطراف ماه هوا و فضا نیست که

نور خورشید را نمایان کند. چون نور تا به جسمی برنخورد دیده نمی‌شود. و رنگ اجسام هم بستگی به رنگ طیف نور خورشید دارد که به آن جسم می‌خورد و رنگش نمایان می‌شود. در تاریکی تمام اجسام به هر رنگی باشند، سیاه دیده می‌شوند. پس این خزعبلات و روده درازی برای چیست؟ ما همه خود آن را می‌دانیم اما شما آیه قرآن را به آن وصل کرده و بخیه هم رویش می‌زنید.

مطابق فرمایش خودتان قرآن در سوره المدثر آیه ۳۴ می‌گوید:

«وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ» قسم به صبح که زمین را روشن می‌کند.

آیا این خورشید است که صبح را می‌سازد یا صبح است که خورشید را نشان می‌دهد. خیر آقای فیثاغورث زمان! جناب (پ - ع) صبح به علت وجود خورشید ایجاد می‌شود؛ صبح زمین را روشن نمی‌کند! بل خورشید است که بامداد را به وجود می‌آورد. چون خورشید طلوع می‌کند روز آغاز می‌شود. پس قرآن مهمل یافته است!

مطمئن باشید در قرآن هیچ معجزه‌ای نیست. برعکس کتابی است مهمل و حاصل اندیشه‌ی آشفته‌ی یک مغز نابخرد و مشوش و یک روان پریشان. تنها شیفتگان و پابوسان محمد عربند که برای این کتاب به غایت چرند و مهمل معجزه آنهم از نوع فیزیکی و شیمیایی و نجومی می‌تراشند.

بُت پرستان همشهری محمد ده‌ها بار از محمد معجزه خواستند؛ و او پاسخی داده است که مسخره است! چون از جانب الله پاسخ می‌دهد: تو اگر معجزه هم نشان دهی، آنها به تو نمی‌گروند! این هم حرفی مهمل و مسخره است. اگر محمد یکی از آن معجزات دروغینی که به موسی و عیسی گره زده است. نشان مردم می‌داد، بدون تردید نه تنها دینش را می‌پذیرفتند، بل به پایش هم می‌افتادند. محمد می‌دانست که آن معجزات موسی و عیسی نیز هجو و مسخره بوده است.

در مورد کروی بودن زمین، این دانشمند گرانیامی می‌خواهد با زور و خدعه و معنای غلط قرآن و تفسیر به‌رأی خویش، نشان دهد که قرآن زمین را کروی می‌داند. در حالی که بارها در قرآن نوشته شده است زمین مسطح و ساکن است. اما نگاهی بیندازید به این خدعه دانشمند زمان ما آقای (پ. ع):

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ»

معنی آیه مشخص است و عربی ساده‌ای است. تنها اهمیتش این است که سخن مربوط به مُخ افراد مخبط است و بوی دیوانگی می‌دهد.

«آسمانها و زمین را به حق آفرید. شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب؛ و خورشید و ماه را مسخر کرد. هر یک تا مدت معینی حرکت

نامه‌ی سی و چهارم محمد نوریزاد به خامنه‌ای از رویه‌ی نخست معیوب است؟ طالبان و القاعده و جیش‌العدل و بوکوحرام و جیش‌المختار عطش شیعه‌گستری شخص شما بود که بر ساخت و تر و خشک‌شان کرد. صبور باید بود نوبت گسست و تکه پاره شدن به کشور ما نیز می‌رسد. شما بخاطر همین رهبر شده‌اید گویا. سپاه و اطلاعات شما در مشق روسها و اسرائیلی‌هاست عده‌ای از سرداران و اطلاعاتی‌های شما از روسها و اسرائیلی‌ها مزد می‌گیرند و خواسته‌های آنان را بر میز شما و دولت و مجلس تان می‌نهند. نتیجه‌ی حضور روسها و اسرائیلی‌ها در دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی این شده که سپاهیان شما با همه‌ی تجهیزات در عراق و سوریه به گل بتپند و راه خروجی نیز نداشته باشند.

شما کاری کردید که روسها بر ریز و دُرشت سرزمین ما دست ببردند و هر بلایی که می‌خواستند بر سر ما آوردند. هرچه روسها دارایی ما را بلعیدند بجایش بر پشت ملت ما خنجر نشانده‌اند. اما جناب شما بی‌اعتنا برای غارت هایشان راه گشودید. از همان روز نخستی که با ریسمان روسها به قهقرای هسته‌ای فرو شدید، روسها می‌دانستند که انتهای این بازی کودکانه به کجا می‌انجامد. خوب که دارایی‌هایمان را با امضای شخص شما مکیدند، خودشان مقدمات بتن ریختن به قلب راکتور هسته‌ای اراک را فراهم آوردند. و شما عجباً با تماشای خنجرهای روسها بر پشت تان نشانده‌اند برای احداث چند نیروگاه هسته‌ای دیگر خیز برداشتید و با روس‌های هفت خط قرارداد بستید و راه را برای بلعیدن‌های مکررشان هموار کردید.

شما هرچه آخوند بی‌خرد و جهل گستر بود، به امام جمعگی برگزیدید، سرمایه‌های نقد مردم را به مؤسسه‌های شیعی سرافراز کردید و هیچ‌به‌دختران و بانوانی که از فرط فقر تن به تن فروشی می‌سپردند اعتنا نکردید. صمیمانه بگویم آقا شما هشتصد سال از امروز دنیا عقید.

فریب جاسوسان روسی و اسرائیلی را خوردید و رسماً در عراق و سوریه و یمن به جنگ پرداختید و میلیاردها سرمایه‌ی مردم ایران را بی‌اجازه آنان سوختید و میلیون‌ها انسان بی‌گناه را کشتید و آواره کردید. امروز چه از غرقاب عراق و چه از باتلاق سوریه شما را راه بازگشتی نیست، شما باید هرچه بیشتر آدم بکشید و پول خرج کنید، دست‌های شما خونی است آقا شما گویا رهبر شده‌اید برای این که ایران به چند پارگی بیفتد. راستی موشک‌های شهاب و خط و نشان دادن سرداران سپاه باید حریف داعش می‌شد و هواری مردم جهان را بلند می‌کرد.

از من دلگیر نشوید آقا. من از راه رفته‌ی شما پرده برمی‌دارم. هرچه هم دلیل بیاورید ما به شما مشکوکیم آقا. بگذارید مردم هم به من مشکوک باشند.

می‌کنند آگاه باشید که او گرانبمایه و بخشنده است»

توجه فرمایید بحث چه اندازه سخیف و دور از فهم است! شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب! یعنی چه؟ شب و روز که جسم نیست تاریکی و روشنی زمین است در اثر حرکت خود زمین در برابر خورشید تنها آدم‌های بی‌سواد و اندک مایه‌اند که هنگام نوشتن تعارف با اسلام چنین اراجیفی می‌بافند و تصورشان این است که معلومات و ادبیات به کار برده‌اند. حال آنکه آبروی خویش را بریاد داده‌اند! آدم بی‌سوادی که بخواهد قلمبه - سلمبه سخن بگوید، چون بی‌مایه است، این اراجیف از ذهنش بیرون می‌زند... مگر شب و روز باند زخم پیچی‌اند که چنین دُزّی برایشان فشانده است؟

هریک تا مدت معینی حرکت می‌کنند نیز چه مفهوم و معنایی دارد؟ عمر خورشید را سی میلیارد سال و ماه و زمین را نیز پنج میلیارد سال تخمین زده‌اند و همچنان هستند و وجود دارند و به آدمیان سود می‌رسانند. ولی دیوانگانی چون ما، مُردند و رفتند. در ضمن آن مدت معین در قرآن، چه اندازه و چه مقدار زمان است؟

آقای (پ - ع) می‌فرماید «یُکُور» در عربی یعنی پیچیدن مانند عمامه ملاها، پس به همین دلیل وجود این کلمه، قرآن زمین را کروی تشخیص داده است!! عجب دانشمندی است این (پ - ع) ما استادی در دانشگاه داشتیم می‌گفت: «امان از خورده معلومات...» که هم صاحبش را گول می‌زند و کنف می‌کند؛ هم مخاطب را به‌خنده وا می‌دارد. افزون بر این، خورشید و ماه دست کدام قدرتمند و حکومت غدار بودند که الله این دو را از آنها گرفت و تسخیرشان کرد؟ سخافت تا چه حد؟!

این روزها (یازدهم سپتامبر) روز سالگرد درگذشت ابرمرد مبارزه با اسلام، با جمهوری اسلامی و با خرافات، دکتر مسعود انصاری می‌باشد.

یاد و نام و زحمات شبانه‌روزی او را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

کدام یک از این دو اصول دین، خدایی‌تر، انسانی‌تر و بهتر است
 ۱- توحید - نبوت - معاد، یا
 ۲- دروغ‌نگوید - مهربورید - بجای نیایش دانش بیاموزید
 بیداری

سرانجام، دین نیز مانند نژادپرستی توهین‌آمیز و مذموم تلقی خواهد شد.
 کریس اودود

عمر هستی، فشرده شده در یک سال!

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم در حدود ۱۳/۸ میلیارد سال عمر دارد که اگر این مدت را به صورت یک تقویم یک ساله درآوریم تاریخ بدین سان خواهد بود.

هر ماه کمی بیشتر از یک میلیارد سال خواهد شد و هر روز تقریباً معادل چهل میلیون سال و هر دقیقه‌ی تقویم کیهانی تقریباً معادل ۲۷ هزار و ۸۰۰ سال است

روز اول فروردین ۲۷ هزار و ۸۰۰ سال است روز اول فروردین لحظه‌ی تحویل سال، انفجار بیگ‌بنگ صورت می‌پذیرد.

دنیا به مدت ۵ روز (۲۰۰ میلیون سال) در تاریکی به سر میبرد. گرانث، توده‌های گاز را در کنار هم قرار داده و آنها را گرم می‌کند تا این که سرانجام نخستین ستاره‌ها درخشش خود را در روز دهم فروردین آغاز می‌کنند.

در سیزدهم فروردین ستاره‌های پدید آمده به یکدیگر می‌پیوندند و نخستین کهکشان‌های کوچک را ایجاد می‌کنند این کهکشان‌ها نیز در هم ادغام می‌شوند تا کهکشان‌های بزرگتر را ایجاد کنند از جمله کهکشان راه شیری که در پانزدهم خرداد پدید آمد.

خورشید ما در سی‌ام آبان ماه پدید آمد (چهار و نیم میلیارد سال قبل) و روز بعد زمین و باقی سیارات منظومه شمسی با شروعی دشوار پدیدار شدند.

در روزهای ابتدایی دی ماه به طرز ناشناخته‌ای نشانه‌هایی از حیات بر روی زمین پدیدار شد.

(در زمان پیدایش حیات بر روی زمین بیش از ۱/۳ میلیارد سال از پیدایش کهکشان‌ها می‌گذشت)

در هشتم بهمن ماه کیهانی حیات بر روی زمین آشکار شد؛ موجودات میکروسکوپی بر روی زمین نفس می‌کشیدند، راه می‌رفتند، غذا می‌خوردند و به محیط اطرافشان واکنش نشان می‌دادند.

در پانزدهم اسفند ماه زندگی در دریاها اوج گرفت، گویا خشکی‌ها هم مساعدتر شده بودند و انفجاری از نظر تنوع ایجاد شد، گیاهان و حیوانات بزرگتری به وجود آمدند، تیکتالییک یکی از اولین جانورانی بود که پا بر خشکی نهاد.

جنگل‌ها، دایناسورها، پرندگان، حشرات، همه‌ی آنها در هفته‌ی آخر اسفند ماه تکامل پیدا کردند.

اولین گل در ۲۶ ام اسفند ماه شکوفا شد.

در ساعت ۶ و ۲۴ دقیقه‌ی بامداد روز ۲۸ ام اسفند در تقویم کیهانی (چیزی در حدود ۱۰۰ میلیون سال پیش) سیارکی با زمین برخورد کرد و باعث انقراض آخرین گونه‌ی دایناسورها شد.

و اما ما انسان‌ها

ما در آخرین روز تقویم کیهانی و در آخرین ساعت این سال به وجود آمدیم

در حدود ساعت ۲۳ و ۵۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه بشر اولین نقاشی‌های ثبت شده در غارها را در تقویم کیهانی نگاشت.

ساعت ۲۳ و ۵۹ دقیقه و ۴۶ ثانیه

همین ۱۴ ثانیه‌ی پایانی همه‌ی تاریخ ثبت شده‌ی ما را به خود اختصاص می‌دهد.

و همه‌ی انسان‌هایی که اغلب اسم آنها را شنیده‌ایم در این ۱۴ ثانیه زندگی می‌کرده‌اند.

در ساعت ۲۳ و ۵۹ دقیقه و ۴۶ ثانیه (تقریباً شش هزار سال پیش) ما نوشتن را اختراع کردیم.

موسی هفت ثانیه‌ی پیش به دنیا آمد؛

بودا شش ثانیه قبل

مسیح پنج ثانیه قبل؛ محمد سه ثانیه قبل

حتی دو ثانیه هم از زمان کشف قاره‌ی آمریکا نگذشته و تنها در ثانیه‌ی آخر تقویم کیهانی بود که ما شروع به استفاده از علم کردیم تا اسرار عالم و قوانینش را آشکار کنیم.

روش علمی آنچنان قدرتمند است که در طی حدود چهار قرن ما را از نخستین نگاهی که گالیله از درون تلسکوپ به دنیایی دیگر انداخت به گام گذاشتن بر روی ماه رسانده است به ما اجازه داده است تا به پهنة فضا و زمان بنگریم تا کشف کنیم که در کجا و در چه زمانی از عالم قرار داریم ما ابزاری برای عالم بودیم تا خود را بشناسد.

و تمام علم ما در یک ثانیه آخر این یکسال از عمر هستی اینگونه روند زندگی بدوی ما را تغییر داد و با اضافه شدن عمر علمی، منتظر زندگی آیندگان چه شگفت‌آور خواهد بود

بود Tampabaysolarsystem.org

برخلاف تصور رئیس جمهور فرانسه مسلمانی که در کشورهای غیراسلامی ساکن شده‌اند هیچگونه حقی به اسلام عملی و احکام اسلامی ندارند، زیرا آنها با آمدن به فرانسه به میل و اراده خود این احکام عملی را از خود ساقط کرده‌اند چون احکام اسلامی قابل تفکیک نیست که برخی را اجرا و برخی را اجرا نکرد؛ لذا مسلمان مقیم کشور کفر که به میل و اراده خود پیشگام نقض احکام عملی اسلام شده است نمی‌تواند مدعی حقوق ناشیه از احکام اسلام از کشورهای «نامسلمان» شود. از آن مهمتر!

مسلمانانی که به تابعیت کشورهای کفر (نامسلمان) درآمده‌اند از اسلام خارج شده‌اند و منظور داشتن حقوق احکام عملی اسلام برای کسی که اسلام را ترک گفته مبنای منطقی ندارد.

برای حفظ سلامت جامعه (جهان) باید مسلمانان و یا پیروان ادیان دیگر که به کشورهای غیر وارد و سکنی می‌گزینند احکام مورد عمل آنها قوانین (مدنی) آن کشور باشد نه احکام دینی آنها.

مسلمانان ساکن کشورهای دیگر باید هم‌رنگ مردم آن کشورها بشوند و از قانون و حقوق اجتماعی آنان تبعیت کنند و اگر خود را مقید به اجرای احکام اسلامی می‌دانند بهتر است یک کشور اسلامی را برای اقامت خود انتخاب کنند.

حسین رحیمی تهران

در تلویزیون ایران هر ۶ کانال دعای کمیل می‌خواندند با ترجمه فارسی بطور زیرنویسی، البته اینجا کسی زیرنویس‌ها را نمی‌خواند و خیلی هم زود زیرنویس‌ها می‌رود و نمی‌شود آنها را خواند. روز بعد دعای عرفه بود که کانالها یکی پس از دیگری پخش می‌کردند، مردم بی‌نوا هم کتاب بر سر و قرآن بر سر همین جوری زار می‌زدند. تا آنجا که من دیدم معنای این دعاها این است، ای خدایی که تو بزرگی، ای خدایی که من ذلیلیم، ای خدایی که تو بخشنده‌ای، ای خدایی که من گناهکارم، و من روسیاه را ببخش و مرا تنها نگذار و بفرست بهشت..... اگر دکتر مهرآسا بزرگمرد دانا ترجمه این سه چهار دعای ذلیل‌کننده انسان را ترجمه و نقد کند خیلی خوبست، دعای کمیل، دعای عرفه، دعای ابوحمزه سمالی، دعای جوشن کبیر و صحیفه سجاده‌یه.

نکاتی از مقاله امیر فیض به فرانسوا اولاند

فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه گفته است:

«هیچ چیز در مفهوم سکولاریسم فرانسه وجود ندارد که با عمل به فرائض اسلامی مخالفت کند، به شرطی که خلاف قانون نباشد»

سخنان رئیس جمهور فرانسه نه تنها وارد نیست که در بردارنده مصیبت هاست، اسلام قابل تقسیم به عملی و غیر عملی نیست، ایمان واقعی به اسلام یعنی عمل به اسلام، بخش عمده‌ای از آیات قرآن مربوط و دستورالعمل مسلمانان است نسبت به غیر مسلمانان که از مراحل کوچک مانند عدم دوستی و معاشرت با کفار، نپرداختن مالیات، تا به گشتار و غارت اموال کفار ختم می‌شود، اینها همه از حقوق مسلم مسلمانان است و این تکالیف و حقوق «در کشورهای غیراسلامی» از آنها سلب می‌شود، اینجاست که تعارض در اظهارات آقای رئیس جمهور فرانسه دیده می‌شود، یعنی از یکطرف حق اجرای احکام اسلامی را به مسلمانان مقیم کشور فرانسه می‌دهد ولی آنرا مشروط به اطاعت از قوانین کشور فرانسه می‌نماید. بنابراین دولت فرانسه مسلمانان را نسبت به اجرای تکالیف دینی آنها بوسیله قوانین جاری در فرانسه غصب می‌کند.

یکی از حقوقی که مسلمانان مقیم فرانسه به اعتبار احکام دینی خود دارند مخالفت با هر نوع قانونی است که در فرانسه وضع گردد! در اینصورت چگونه ممکن است قوانین که منافات با حقوق عملی اسلام است بگوید «هیچ چیز در سکولاریسم فرانسه وجود ندارد که با عمل به فرائض اسلامی مخالفت کند» به زبان دیگر، اگر فرانسه حقوق عملی مسلمانان را محترم می‌شمارد نمی‌تواند با وضع قوانین مدنی حرکت آن را متوقف کند، و ادعای رئیس جمهور فرانسه با گفتن «بشرطی که خلاف قانون نباشد» تعارض دارد.

اظهارات درهم و برهم رئیس جمهور فرانسه از نوعی ترس و واهمه و یا ملاحظات سیاسی برخوردار است که مساله را طوری طرح کرده تا نه سیخ بسوزد و نه کباب

«اولاند مانند سایر رهبران غرب فکر می‌کند بچه گول می‌زند، در حالی که مسلمانها سرهمه‌ی جهان کلاه می‌گذارند و کار خود پیش می‌برند - بیداری»

اصل ماجرا چیست؟

پاسخی به دوستاناران متعصب مولانا!

دکتر محمدعلی مهرآسا

نقد مثنوی مولانا توسط صاحب این قلم در نشریه‌ی بیداری، یک دو نفر از هم میهنان را خوش نیامده و مرا با ارسال پیام و فکس مورد عتاب و خطاب قرار داده‌اند؛ که مولانا از این داستانها منظورها داشته و می‌خواسته است مقصود خود را از زبان دیگران بیان کند و...

البته من هم این گونه دستاویز کردن داستان‌ها توسط نویسنده را می‌شناسم و می‌پذیرم. در ضمن می‌دانم نه تنها مولانا، کسانی دیگر نیز برای تبیین مقولات فلسفی و اجتماعی - به‌زعم خود - اغلب به داستان سرائی و تمثیل پردازی از دیگران رو می‌آورند و حکایات و امثله را به‌مستندی برای اثبات ادعای خویش تبدیل می‌کنند. جناب مولانا خود در همین باره می‌گوید:

خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران
اما مشکل من با این داستانها و مثالها در این است که نه تنها غیر واقعی‌اند، که خارق‌العاده‌اند و اغلب سر به‌معجزه می‌سایند.
مسلم است خرق عادت، همان معجزه است که زنده یاد کسروی آن را به «نتوانستی» معنی کرده و مرا با آن سر ستیز است. من معجزه را دروغ بزرگ می‌دانم و به هر نوع «خرق عادت» می‌خندم.

آخر چه عقلی قبول می‌کند که شیطان در اتاق خواب قصر معاویه وارد شده و او را برای ادای نماز صبح بیدار کند؛ یا دزد شبگرد برای دزدی از دیوار خانه‌ی خود بالا رود و خانه‌ی خود را نشناسد! یا این خرافه مزخرف را چرا مولانا باید بیاورد که «جنین عیسی در شکم مریم به جنین مادر یحیا سجده کرد!»...
یا این بیت مزخرف:

اَسْتَنْ حَنَّاهُ از هجر رسول ناله‌ها می‌کرد چو از باب عقول
مولانا بسیار گفته و نوشته و قطعاً در بسیارگوئی هم اشتباه و غلط بیشتر است؛ و مهملاش نیز کم نیست! ادعای ناله کردن ستون چوبی جز دروغ و خدعه چه نام دارد؟

این را نیز بگویم که کتاب مثنوی به‌علت نفرت چندین سده‌ی آخوندها از آن در نزد بسیاری جایگاه والائی یافته؛ و به‌خاطر بَغض معاویه، حُب علی ایجاد کرده است. به‌طوری که کاتبان قدیمی این کتاب، بیتی سست و بسیار نادرست را به‌این مضمون در ابتدای هر دفتر می‌نوشتند که در نسخه‌های کهن وجود دارد:

«مثنوی‌ی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی
در صورتی که:

۱- کتاب به زبان دری بود و نه پهلوی ۲- هیچ ربطی بین این دو کتاب یعنی قرآن و مثنوی نبوده و نیست؛ مگر در مهمل بافی. سراسر هر دو کتاب پُر از مکر و دروغ و خدعه است. گرچه مولانا

در استفاده از آیاتی از قرآن کوتاهی نکرده و مرتب به قرآن و حدیث اشاره دارد؛ اما این چنگ‌اندازی سبب همانندی نمی‌شود.

شاید منظور گوینده آن بیت سُست و بی معنی، تنها این بوده است که نوعی تقدس و گونه‌ای مقام علوی و ماوراء طبیعی به‌این کتاب بدهد تا دستکم سخن و نظر منفی آخوندها را نسبت به مثنوی کم رنگ و کم اثر کند.

اما متأسفانه گویا همین ضدیت آخوندی، گونه‌ای قداست برای مثنوی درست کرده است که مانند قرآن نتوان آن را نقد کرد و بر آن ایراد گرفت.
نه!

این دیدگاهی نادرست است. زیرا هر نوشته‌ی که به میان عام آمد و هرگفته‌ی که در محضر عموم بیان شد، به همین دلیل ورودش به درون جامعه، خود را اسیر نقد و ایراد کرده است. هر مؤلف باید بپذیرد که تألیفش ممکن است با تیغ نقد، تشریح و با قلم تبیین، بررسی شود. اگر برای این کتاب قداستی همسنگ قرآن بتراشیم، به جلال‌الدین بلخی مؤلف کتاب جفا و ستم کرده‌ایم. این در حالی است که مدتهاست قرآن نیز از نقد و بررسی در امان نیست.

نمی‌دانم موضوعی که هم‌اکنون می‌نویسم، نقطه ضعف ماست و یا نقطه‌ی قوت. فقط این را می‌دانم که ما ایرانیان، هر مطلب مهم و یا سخیف و هر معضل و مشکلی را اگر به‌صورت شعر و نظم بیان کنند، عین حقیقتش می‌دانیم؛ و ذره‌ای در درستی‌اش تردید نمی‌کنیم. برای همین است که در بیان هر مطلب و سخن، بیت شعری یا نظمی به‌جا یا نابه‌جا چاشنی گفتار می‌کنیم؛ و به این وسیله به مخاطب فرمان می‌دهیم که نظرها در دست است و باید آن را بپذیرد. زیرا حجت کافی در دست داریم؛ و مگر مدرک از این قویتر و مستدلتر می‌شود که شعری از شاعری در چندین قرن پیش را به یاری گفتار آورده‌ایم...؟

به همین قیاس، اغلب اشعار با مفهوم غلط را می‌پذیریم و حاضر به نقد آن نیستیم. نگاه کنید به‌این بیت از غزلی از همین مولانا جلال‌الدین در دیوان شمس‌اش که مطلع غزل است.

من مست و تو دیوانه، ما را که برد خانه

سدار تور گفتیم، کم خور (یا کم زن) دوسه پیمانہ
مصرع دوم غلط است و باید چنین باشد «سدار مرا گفتی، کم زن دوسه پیمانہ» زیرا من مست کرده‌ام و شراب زیاد خورده‌ام؛ و تو دیوانه‌ای نه مست. این منم که در می‌نوشی زیاده روی کرده‌ام و باید کمتر باده می‌زدم و نصیحت را می‌پذیرفتم... بنابراین تصور نکنید بزرگان ادب یاوه نگفته‌اند.

نوروز نیویورک یا محرم تورتو؟

پیامبر اسلام با کشتار مخلوق خدای خودش؛ با غارت اموال مردم و با باجگیری و زور، دین اسلام را در جهان پدید آورد، هزار و چهارصد سال بعد، پیروان او به همان شکل با کشتار، چپاول اموال مردم، با گروگانگیری و شقاوت حکومت ننگین و زشتی را در ایران ما برقرار کردند و با کارهای خود آبروی یک ملت و کشور خوشنام را از میان بردند. از عوارض پدید آمدن این لکه سیاه در دامنی تاریخ ایران کارهایی شرم آور مانند سینه زنی و قمه زنی نه تنها در ایران بلکه در بسیاری دیگر از کشورها مانند کانادا و آمریکا و انگلستان بوده است. چند روز است فیلمی در اینترنت نشان داده می شود که در تورتو به مناسبت محرم ایرانی ها و افغانی ها به همراه مسلمانان عقب افتاده ی دیگر کشورهای ذوب شده در مفسده اسلام در خیابانهای شهر در برابر چشمان حیرت زده کانادایی ها به سینه زنی و زنجیرزنی و عربده کشی، حسین حسین گویان سد معبر کرده و آنجا را هم مانند کشورهای خود به کثافت کشانده اند و به یقین این رفتار وحشیانه ی خودزنی زدن بر سر و سینه در چند کشور دیگر انجام شده است. و در برابر این همه زشتکاری از سوی مسلمانان، چند سال است عده ای از عاشقان سرفرازی ایران در نیویورک گردهم می آیند و بزرگترین جشن نوروزی را برگزار می کنند تا چهره واقعی ایرانیان را به جهانیان نشان دهند. آنجا بجای کوبیدن بر سر و صورت و سینه، بجای سیاهپوشیدن و بجای بلند کردن علم و کتل، بازیاترین لباسهای چشم نواز، به رقص و پایکوبی و آفریدن شادی و امید در دل های مردم می پردازند و پرچم های ملی ایران را به دست می گیرند و بهترین سرودهای میهنی را می خوانند. کار پُرحمت و پُرهزینه اما افتخار آفرین این عده از هم میهنان ما در نیویورک (که خوشبختانه زحمات آنها نتیجه داده و در ایالت های دیگر هم برگزاری این جشن را آغاز کرده اند) سیلی سختی به صورت دشمنان درونی و بیرونی میهن ماست. پیوستن به اینگونه تلاش های فرهنگی برای خنثی کردن همه ی سرشکستگی هایی که جمهوری اسلامی ایران برای کشور ما به وجود آورده است یک وظیفه ملی است. با شرکت خود در این جشن ها وحشی بازی اسلامی ها را در خیابانهای تورتو و لس آنجلس و لندن و در همان نیویورک خنثی کنید. ما راه دیگری برای مقابله با جنایتکاران حاکم بر ایران نداریم جز بزرگتر کردن جلوه های زیبای فرهنگ ایرانی.

این فروشگاهها از پخش بیداری در کالیفرنیا خودداری می کنند

تلفن ها و گله های زیادی داریم که چرا بیداری را در این یا آن فروشگاه نمی گذارید که به دست ما هم برسد. برای آگاهی آن عده از هم میهنان باید بگوییم به گزارش همکاران پخش ما، در چند فروشگاه ایرانی که همه گونه نشریاتی را عرضه می کنند از قرار دادن ماهنامه ی بیداری در کنار سایر نشریات خود داری می کنند. از جمله فروشگاههایی که اجازه نمی دهند بیداری را در فروشگاهشان بگذاریم عبارتند:

فروشگاههای مواد غذایی هولس آم چویس در ارواین - رنچو میشن مارکت در میشن ویه هو - جردن مارکت در همان شهر - رزمارکت در سن خوزه شهرک ساراتوگا و کوپرتینو. جالب است بدانید صاحبان این فروشگاهها به نشریاتی که تبلیغ کمونیستی می کنند و به کورش و داریوش و زرتشت و همه فرهنگ ایران ناسزا می گویند در فروشگاه خود اجازه پخش می دهند و قفسه جداگانه و زیبایی هم برایشان اختصاص می دهند اما از پخش «بیداری» که به دشمنان ایران انتقاد می کند و فرهنگ اجدادی این آقایان را گرامی میدارد و با خرافات می ستیزد پرهیز می کنند! اشاره به پخش نشریه های کمونیستی و مذهبی که در این فروشگاهها به دست مردم داده می شود مخالفتی با انتشار و پخش اینگونه نشریه ها نیست که اتفاقاً بسیار هم ضروری برای آگاه شدن است، اما پرسش این است که چرا «بیداری» را از همین موقعیت که به سایر نشریات می دهید محروم می کنید؟

کار تبعیض آمیز صاحبان این فروشگاهها، هم خیانت به نسل های آینده ایران است که به این آگاهی های نوشته شده در بیداری نرسند و هم مخالف با قوانین اساسی کشور آمریکاست که حافظ آزادی بیان می باشد. این فروشگاهها برای از دست ندادن یکی دو مشتری از میان سدها مشتری روزانه خود که از تندروان مذهبی هستند مانع پخش بیداری در محل های خود شده اند. این هم میهنان ما متأسفانه نام ایرانی دارند اما عرق ایرانی در وجودشان نیست.

«با همکاری و کوشش شما می توانیم»

بزرگداشت بابک خرم‌دین را جایگزین عاشورا و تاسوعا کنیم

پیشنهادی از سوی جنبش رهایی از اسلام
هم میهنان گرامی

در آستانه نوروز سال ۱۳۹۰ برابر با ۲۰۱۱ میلادی، برای نخستین بار در تاریخ مبارزات ملی و فرهنگی ایرانیان هشتاد و نه تن از ایرانیان جان برکف، یگانه راه رهایی از این همه سیه روزگاری را، پشت کردن به اسلام و روی گرداندن از این دین بیگانه دانستند. و دلیرانه آرمان «جنبش رهایی از اسلام» را به ملت بزرگ ایران پیشنهاد نمودند. پس از پخش آن پیشنهاد در شاهره های اینترنتی، چند هزار تن از ایرانیان آزاده، آن را امضاء کردند و دوشادوش روشن اندیشان راستین ایرانی، دین اسلام را برای همیشه از زندگی خود بیرون انداختند. نامهای آن شیردلان در بیداری شماره‌ی ۵۴ درج شده است.

پیش از نوشتن پیشنهاد دوم این جنبش، یادآوری چند نکته بایسته است.

پدران ما در چند صد سال گذشته در سوگ کسی سر و کله خود را به خون آغشته کردند که در ستیز با نیاکانمان گفته بود: «ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانیان هستند. روشن است که هر عربی از ایرانی بهتر و برتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانی ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد. زنانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت.»

حسین ابن علی سفینه البحار و مدینه الاحکام والاثار. نوشته‌ی حاج شیخ عباس قمی. صفحه ۱۶۴
افزون براین نامه از حسین ابن علی که در نشان دادن دشمنی او و خاندان علی با ایرانیان بجای مانده، احمدابن یحیی بلاذری تاریخ نگار عرب نیز در گزارش کُشتار تازیان از ایرانیان، و آسیابهای خونی که در جای جای ایران به راه انداختند نوشته است: در جریان فتح گرگان و طبرستان در سال ۲۹ توسط اعراب: «گفته می شود که حسن و حسین (عین) در این جنگ (فتح طبرستان) با «سعیدبن عاص» همراه بودند.

«سعیدبن عاص» در پی خونریزی‌های بزرگ، و آسیاب های خونی که در سال ۲۹ هجرت در آذربادگان و تبرستان براه انداخت در میان فرماندهان عرب بسیار نامور شد تا جایی که حسن و حسین فرزندان علی هم برای ریختن خون ایرانیان و چپاول دارایی و دسترنج مردم ایران و به اسارت بردن زنان و دختران و پسر بچه های ایرانی به سپاه او پیوستند و به دست خود، خون نیاکان ما را بر زمین ریختند.

با نگاهی به آنچه که در بالا گفته شد و بایادآوری این که تازیان در هیچ دوره‌ای دوستدار ایرانیان نبوده و در ۱۴۰۰ سال گذشته آسیب‌های بسیار بزرگی بر مردم و فرهنگ و تمدن ایران زده‌اند، «جنبش رهایی از اسلام» دومین گام را در راه رهایی ایران برمی دارد و همه آزاده زنان و بزرگمردان ایرانی را به پیوستن به پیشنهاد این جنبش بزرگ میهنی فرا می خواند:

فراخوان دوم جنبش رهایی از اسلام

بیش از هزار سال است که گذشتگان ما از ترس فرمانروایان مسلمان؛ روحانیون و مراجع تقلید روزهای زیادی از سال؛ بویژه در ماه های محرم و صفر در سوگ حسین بن علی و خاندان او که بزرگترین دشمنان میهن ما بوده‌اند به سوگ می نشینند و بارفتاری بسیار زشت و ناپسند، پیکر خود را به خون و گل آغشته می کنند و این کردار نابخردانه را به فرزندان خود نیز آموزش می دهند! خوشبختانه چند سالی است که طلایه‌ی بهار خردمندی در میان ایرانیان رُخ نشان داده و شمار بزرگی از ایرانیان به ارزش های فرهنگی و ملی خود پی بُرده و از خواب هزار و چهارصد ساله بیدار شده‌اند. این گروه بزرگ از جوانان ایرانی، دشمنان راستین سرزمین خود را شناخته و به آموزه های ایران ستیزانه‌ی آخوندهای شیعه پشت کرده‌اند.

برای نیرو بخشیدن به این بهار فرهنگی و گسترش آن در میان توده های ایرانی، ما امضاء کنندگان این فراخوان، همه ی آزاده زنان و بزرگ مردان ایرانی را فرا می خوانیم که بجای «عزاداری حسینی و عاشورا و تاسوعا» که بزرگترین دشنام به خرد و والامندی ما است - در شبها و روزهای تاسوعا و عاشورا، بجای رفتن به مساجد یا مراسم سوگواری برای حسین و دیگر دشمنان میهن، یاد و نام بزرگانی مانند بابک خرمدین و همه دیگر جانبختگان میهن اهورایی را گرامی بداریم و آیین ایرانی «سوگ سیاوشان» را پاس بگذاریم. و درگردهمایی های خود، به یاد آنان شاهنامه، رباعیات خیام و عاشقانه های حافظ را بخوانیم.

پیشنهاد دهندگان فراخوان دوم

دکتر فریدون آبتین - آلفرد آبرامیان، کنشگر فرهنگی و دبیر سایت سرو آزاده - هومر آبرامیان، مدیر فرهنگستان جهانی کورش بزرگ - نیما آریان، شاعر - مهیار آریوبرزن، کنشگر سیاسی - امیر آزاد - آبتین آینه، شاعر و پژوهشگر - مینا ابراهیمی پیروز، دانشجو - امرواله ابراهیمی، عضو گروه آذرخش - دکتر سعید احمدی، کنشگر و تحلیل گر امور سیاسی و فرهنگی - دکتر سیروس اسدی، کوشنده فرهنگی - دکتر مهشید اسدی، کوشنده فرهنگی - افشین افشین جم، کنشگر سیاسی و مدنی - امید امیدوار، مدیر تلویزیون ای - 2 - رضا ایرانی، کنشگر فرهنگی - دکتر احمد ایرانی، نویسنده - شادی اعطایی، پژوهشگر فلسفه، کنشگر اجتماعی - شهزاد ایزدپناه، کوشنده سیاسی - امیل ایمانی، نویسنده - نسرین باستانی - آریا باقری، برنامه ساز تلویزیون - شاپور بهرامی - محمد بیات، مستند ساز و کوشنده ی سیاسی - ناصر پاکنژاد، کنشگر سیاسی - ایران پهلوان، کوشنده فرهنگی - فرهاد تالشی، کوشنده سیاسی - جولی تنها، نویسنده و برنامه ساز تلویزیون - حسین توسی، کوشنده ی سیاسی - دکتر ناصر توکلی، مدیر رادیو ایران هوستون - آرمان جمشیدی - سهراب چمن آرا، کوشنده فرهنگی - بهرام چوبینه، پژوهشگر تاریخ اجتماعی - پرویز حدادی زاده، کنشگر سیاسی و حقوق بشری - فرشید حسین پور، فعال سیاسی - احمد خلیلی، نویسنده و کنشگر اجتماعی - میترا درویشیان، داستان نویس و کنشگر حقوق بشر - ژاله دفتریان، «کوشنده ی پارسی گوئی» - پریش دیبا (گلبنو)، کوشنده سیاسی - محمد حسین رحیمی، از ایران - رحیم رحیمی، اطلاع رسانی بدون حد و مرز برای داخل ایران - دکتر سید رزاییان، کوشنده ی فرهنگی - کوروش رسولی - دکتر لطف الله روزبھانی، سردبیر نشریه پیام آزادگان - دکتر روشن سندی - مهرناز روشنگر، دانشجو - دکتر حسن رهنوردی، کوشنده سیاسی - مرداویج زیاری، دبیر جمعیت خردپیشگان ریشه ای - شادی ساجی، مترجم - علیرضا (بابک) سپاسی، شاعر و طنز پرداز - سرور سهیلی، شاعر و کوشنده سیاسی - مهندس جمشید شادمهر، کنشگر سیاسی - شهرام شفیع - جاوید شهافر، نویسنده - مراد شیخی - بهزاد صمیمی، کنشگر سیاسی - دکتر میرهاشم ضیایی، نویسنده - فرامرز طاهری، نویسنده، فعال سیاسی و روشنگر - مهرداد عارفانی، شاعر - دکتر سیاووش عبقری، استاد دانشگاه و کنشگر فرهنگی و حقوق بشری - دکتر شهلا عبقری، استاد دانشگاه، کنشگر فرهنگی و حقوق بشری - علیرضا عجمی، کوششگر سیاسی - رضا امیر عزیزی، مترجم و روزنامه نگار - پری عسگری، کوشنده حقوق بشر - میرزا آقا عسگری مانی، شاعر، نویسنده و مدیر رادیو مانی - شهاب عقیقی، روزنامه نگار - عزیز غزنوی - احسان فتاحی - کامران فرزاد، شاعر - فریدون فرهی، فعال سیاسی و حقوق بشر - زمان فیلی، روزنامه نگار - احمد قریشی، هنرمند نقاش - مرتضی قلمبر - پروین کریم - دکتر حسن کیانزاد - سیاوش لشگری، سردبیر نشریه ی بیداری - دارا لشگری، نویسنده و فعال حقوق بشر - بهمن مبشری - فرشته مجیدی، نویسنده و زندانی سیاسی پیشین - دکتر پرویز معتمدی، نویسنده - دکتر محمد علی مهر آسا، پژوهشگر - مهر مهر آیین، کنشگر سیاسی - رضا مهربانی، کنشگر سیاسی و حقوق بشری - پرویز مینویی، برنامه ساز تلویزیون و نویسنده - دکتر مرتضا میرآفتابی، نویسنده و شاعر - خلبان فرهاد نصیرخانی، کوشنده سیاسی - جمشید نوری، هنرمند دوبلور - دکتر بهرام ورزا، نویسنده - فرهاد ورهرام - هوشنگ وزین، سازمان سرباز.

شماری از ایرانیان هم در فیس بوک جنبش رهایی از اسلام امضاء کرده اند که چون برخی نام ها مستعار است از آوردنشان در اینجا پوزش می خواهیم.

وظیفه ملی بقیه ی هم میهنان ایراندوست تبلیغ موضوع این فراخوان در میان جامعه است. پیروز باشید.

فراخوان نخست جنبش رهایی از اسلام با نام امضاء کنندگان آن در شماره ۵۴ بیداری - مارچ ۲۰۱۱ - ۱۳۸۹ درج شده است

نوشتاروهای بعد از مرگ

ما هنگامی به سراغ دوستان می‌رویم که مُرده باشند، محل ملاقات در قبرستان! ما با مُرده هایمان وقت بیشتری می‌گذرانیم تا با زنده هایمان! ما به جبران نرفتن هایمان به دیدار دوستان، پس از این که مُردند به سرخاک آنها، به چلوکبابی پس از دفن شان، به سوم، به چهلم و برای سر سال آنها حتماً می‌رویم! ما حتی برای مُردگان کشورهای دیگر حاضر به جانفشانی هستیم! اگر مُرده‌ی پدر و مادرمان را پس از یک سال فراموش کنیم، مُرده‌ی کشورهای دیگر را هرگز فراموش نمی‌کنیم حتی اگر بیشتر از هزار سال پیش مُرده باشند!

ما عاشق مُردگانیم، برای این که عاشق زندگان بودن هزینه دارد.

نوشته ها و نوشته ها

در قرآن، از سگ اصحاب کهف نوشته، از دست بریده ابی‌لهب نوشته، از اندام و سینه‌های مانند لؤلؤ مرجان حوریان بهشتی نوشته، در مورد غلمان‌ها نوشته، در مورد نوبت همخوابگی محمد با زناش نوشته، در مورد کتک زدن زنان نوشته، در مورد کُشتار انسان به دست انسان به وفور نوشته، از بوزینه و بزوجه و خوک نوشته اما در این کتاب هیچ سخنی و هیچ کلمه‌ای از امام بودن علی و حسن و حسین و بقیه آنها ننوشته، از جانشینی علی برای محمد ننوشته از امام زمان کجاست و کی می‌آید ننوشته، از عشق، از مهر، از گذشت، از خودگذشتگی، از انسانیت، از تکنولوژی، از پزشکی، از دوستی با حیوان‌ها، و از هیچ معضل زندگی جوانان، کهنسالان و... و ننوشته است.

قرآن در حد کتاب قصه‌ی بی‌سر و ته حسین‌گرد شبستری است نه بیشتر.

بیزارم از آن خدایی که به اطاعت من، از من خشنود و به معصیت من، از من خشم‌گیرد، پس او خود در بند و اسیر من است تا من چه کنم یا نکنم.
عطار نیشابوری - تذکرة اولیا

خداوندا با چه جرأتی سرطان استخوان را برای کودکان خواستی یا فرستادی. استفان فرای

پس از کشف روسپی‌خانه‌های مشهد به اعتراض مردم، مسافران عرب مشتری این مکان‌ها را از مشهد بیرون کردند. امیدواریم مردم خود امام رضا را فراموش نکنند.
بیداری

بخش جوانان دانشمند و خرافه زدا

پاسخی به زاده افغان

در مجله محبوب بیداری شماره ۸۹ در قسمت «نامه‌ها و پیام‌های وارده» چنین خواندم «هم میهنان ایرانی و هم زبانان افغانی خودتان بروید سوره ابراهیم آیه ۴ را بخوانید تا بدانید پیامبرتان کیست و به چه زبان سخن می‌گوید - وقت داشتید سوره نحل آیه ۷۱ را هم بد نیست بخوانید تا عدالت خدا را در همین آیه ببینید. زاده افغان» اطاعت کردم و قرآن ترجمه آقای الهی قمشه‌ای را آوردم و در سوره ابراهیم آیه ۴ چنین خواندم. «ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم تا بر آنها... بیان کند... آنگاه خدا هرکه را خواهد به ضلالت وا می‌گذارد و هرکه را خواهد به مقام هدایت می‌رساند...» و اما ترجمه آیه ۷۱ سوره نحل: «و خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده آنکه رزقش افزون شده به زیردستان و غلامان زیاد را نمی‌دهد تا با هم مساوی نشوند...» و حالا با اجازه این عزیز «افغان زاده» اضافه می‌کنم سوره مریم آیه ۹۷ «ما حقایق این قرآن را تنها به زبان تو سهل و آسان کردیم...» سوره زخرف آیه ۳ «که ما قرآن را به لسان فصیح عربی مقرر داشتیم تا شما در فهم آن مگر عقل و فکرت به کار بندید...» و سوره دخان ۵۸ «و ما این قرآن را به زبان تو آسان کردیم تا مگر خلقان متذکر حقایق آن شوند» سوره شعرا آیه های ۱۹۸ و ۱۹۹ «اگر ما این کتاب عربی را بر بعضی مردم عجم نازل می‌گردانیدیم و رسول به زبان تازی بر عجم ها قرائت می‌کرد آنان ایمان نمی‌آورند...»

اگر بخواهم همه را نقل کنم طولانی می‌شود و تنها اشاره می‌کنم به سوره یوسف آیه ۲ به سوره طه آیه ۱۱۳ به سوره زمر آیه ۲۶ و به سوره فصلت آیه ۳ و سوره شعرا آیه های ۱۹۳ تا ۱۹۵ مراجعه فرمائید و در پایان و محکم تر از همه و آشکارتر از همه در سوره شورا آیه ۷ «و چنین قرآن فصیح عربی را ما به تو وحی کردیم تا مردم شهر مکه ام‌القرا و هرکه در اطراف آنست بت‌رسانی...»

روشن می‌شود که آقای محمد می‌خواست فقط سرور و آقای جزیره‌العرب بشود و در زمان زنده بودن خود هیچگاه اجازه نداد به سرزمین های وابسته به ایران و روم حمله بشود و این آقای عمر بود که از کثرت شمشیر به دستان عرب در مدینه، که هنری جز آدم گشتی بلد نشده بودند دچار وحشت شد و بر خلاف باور آقای محمد به تصرف دیگر سرزمین ها اقدام نمود. در پایان توصیه می‌کنم زن و زنانه و مرد و مردانه به بیداری کمک کنید

Parvizminoee@msn.com

* ما پیش از آمدن روی زمین درون یک «سوپرنوا» بوده‌ایم ما خود از درون آتش سوپرنواهای فضایی به بیرون پرتاب شده‌ایم. پس از مرگ هم هیچ آتشی را حس نخواهیم کرد. آرش ای‌مورتال * ما از جنس و نسل ستارگانیم نه از جنس خاک و گل. شصت عنصر بدن ما از ستاره‌ها تشکیل شده‌اند، آهن، کلسیم، فسفر، پتاسیم، گوگرد، روی، پروتئین؛ کربوهیدرات و چربی، اکسیژن، کربن، هیدروژن، نیتروژن، اسیدهای نوکلئیک، سدیم، منیزیم، ید، کلر، نیکل... که بدن ما را تشکیل می‌دهند همه در ساختار ستاره‌ها وجود دارند. و بسیاری از ستارگان مُردند و از بین رفتند تا من و شما ساخته شویم و امروز اینجا باشیم. خدا را فراموش کنید، خدا حتماً نمی‌دانست زمین گرد و کروی است. فرید ایرانی برگرفته از یک مقاله علمی

* تفاوت بین ادیان، تفاوت بین مرض ایدز است با ابولا!

فرید ایرانی

* انسان فریبکار هرکاری دلش خواست کرد و انداخت گردن خدا، حتا در مساله هوس هایش و تجاوز جنسی به دختر خُردسال ۹ ساله. مهدی قدسیانی

* آیا کسی می‌داند، پیامبر اسلام محمدابن عبدالله در هنگام نماز بجای، اشهد و ان محمد رسول الله، چه می‌گفت؟

خسرو دادگر

* مشکل ادیان ویژه‌ی اسلام نیست، هنگامی که در سال ۱۸۴۰ برای نخستین بار از داروی بیهوشی برای تخفیف درد زایمان استفاده شد، رهبران مذهبی کلیسا به آن اعتراض کردند. آنها گفتند در انجیل آمده که «با درد کودکانی به دنیا خواهی آورد و این مجازاتی برای خوردن میوه‌ی ممنوعه توسط حوا...»

اشکان ایرانی

* هنگامی که داروی «پروژک» برای رفع افسردگی ساخته شد کشیش‌ها استفاده آن را منع کردند. آنها می‌گفتند کسی که افسردگی دارد، جن و شیاطینی در وجود او رخنه کرده و نباید در زندگی‌اش دخالت کرد.

کودکان هدیه خداوند نیستند، آنها هدیه‌ی عشق مشترک میان دو (تن) هستند، و مادر برای این هدیه، بدن خود را قربانی می‌کند! لطفاً از دادن این اعتبار و فداکاری بزرگ و سختی که مادر می‌کشد به خدا خودداری کنید. جنیفرهانیس اوفه

دکتر دانا شیرازی

رادیکالیسم اسلامی و ضد اسلامی

سردبیر محترم بیداری

با آنکه می‌دانم این نوشته با روش شما هم آهنگ نیست آنرا می‌فرستم نخواستید چاپ نکنید.

چرچیل سیاستمدار معروف انگلیسی می‌گفت همه مردم و حتی سیاستمداران در شبانه روز مرتکب اشتباهات و حماقت‌های گوناگون می‌شوند. آدم‌های معمولی و نخبگان هم از این قانون مستثنی نیستند.

دانشمند گرامی، جناب دکتر مهرآسا هم به باور من که ادعای دانشی ندارم، در باره مولانا و شمس تبریزی دچار اشتباه هستند. شادروان احمد کسروی، یکی از فرهیختگان نامی و تاریخ‌نگار بی‌همتائی است که گفته بود «در ایران برای ستیز با پندارها از دشنام و دشنه سود می‌برند». این نویسنده و تاریخ‌نگار بی‌همتا جان خود را در راه باورهای خود از دست داد. او هم دشنام و هم دشنه را تجربه کرد.

پس از رویدادهای ۵۷ ایران، احسان طبری که در کادر رهبری حزب توده بود، در نوشته‌های خود اقرار کرد که رهبران حزب توده در جامعه ایران دچار اشتباه شدند. طبری می‌گفت: «ما نفهمیدیم که با چه مردمی و چه باورهائی روبرو هستیم و ندانستیم که آلودگی مردم ایران به دین و آئین تا چه اندازه چشم آنها را بسته است و ناآگاهانه با دین و آئین ستیز کردیم.»

احمد کریمی حکاک استاد ادبیات در یکی از سخنرانی‌های خود در شهر بالتیمور می‌گفت شما روشنفکران چگونه می‌توانید مردمی که روزانه بیش از دویست هزار نفر از آنان به زیارت امام رضا در مشهد می‌روند را نادیده بگیرید. مردم ایران هنوز هم از سنگ و چوب و کاشی‌های قبر این «امام» معجزه می‌خواهند، و روزانه میلیونها تومان از درآمد کم خود را در داخل قبر او می‌اندازند.

اگر روزی به مشهد رفتید؛ با فاصله کمتر از سی کیلومتر، سه آرامگاه وجود دارد، نادرشاه، فردوسی بزرگ و هشتمین امام شیعیان. در آرامگاه نادر و فردوسی، تنها چند نفری آن‌هم توریست‌های خارجی دیدن می‌کنند ولی بر سر قبر امام رضا صدها هزار نفر سرگرم گریه و زاری هستند. اینها هم وطنان ما هستند که بخاطر فرار افرادی مانند من و میلیونها ایرانی دیگر در تاریکی باقی مانده‌اند.

خمینی در ماههای نخستین پس از بهمن ۵۷ گفت: «راه باز است

بروید، ما دانشگاهیان و روشنفکرهای غرب زده نمی‌خواهیم.» و ما هم از روی خودخواهی فرار کردیم و میدان را برای کوردلان شاید خالی گذاشتیم بسیار ساده‌انگاری است که باور کنیم تمام گرفتاری‌ها ریشه‌ی «مذهبی» دارد. مذهب تنها وسیله‌ایست برای مغزشویی مردم نادان و مردمی که محرومند و تنها پناهگاهی که دارند، امیدهای واهی ملاحاست و تنها دلخوشی آنان، شنیدن داستان‌های دروغ و معجزه‌های امامان و پیامبران است که با پیروی کورکورانه از آنان در آینده مبهم و نادیده‌ای از همه نعمت‌ها برخوردار خواهد شد. ریشه اصلی گرفتاری کشور ما نادانی است؛ نه تنها نادانی توده‌ها، بدتر از آن بی‌سوادی و نادانی و خودخواهی روشنفکران دروغین کشورمان است.

مردم ایران از رویدادهای صد و پنجاه سال گذشته ایران آگاهی کمی دارند. فتوای آخوندها برای جنگ با روس و از دست دادن بخش حاصل خیز ایران و عهد نامه‌های ننگین گلستان و ترکمن‌چای که تنها با فتوای آخوندها انجام یافت گناهش به گردن آخوندهای آن زمان بود که محمد شاه را تهدید به اعلان جهاد نمودند. روشنفکران زمان شاه اگر به بی‌سوادی و ناآگاهی خود اقرار نکنند؛ باید آنان را خائن نامید چون با آگاهی از جنایات پی در پی ملاها باز هم به دنبال آخوند جنایتکاری چون خمینی افتادند.

در همین انقلاب مشروطیت آخوند فضل‌الله نوری حکومت مشروعه را می‌خواست و از محمدعلی شاه در گشتار آزادی خواهان پشتیبانی کرد تا جنایت‌های تاریخی باغشاه و گشتار جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین را با بدترین روش‌های غیر انسانی انجام دهد.

آخوند کاشانی برای از بین بردن و سقوط دکتر مصدق به سرلشگر زاهدی پیوست و پس از کودتا با لبخند از خرابه‌های خانه دکتر مصدق با بیشرمی بازدید کرد. کارنامه آخوندها در ایران سیاه‌تر از آن بود که گروهی خودخواه و نادان از خمینی پشتیبانی کنند و عکسش را در ماه ببینند.

این نادانی توده عظیم مردم ایران بود که دست به خودکشی جمعی زدند و اکنون تنها با ضداسلامی رادیکال نمی‌توان امیدوار بود که مردمی که ۱۴۰۰ سال مغزشویی شده‌اند، تمام سنت‌ها را رها نموده و از قید این خرافه‌ها آزاد شوند. احسان

دکتر دانا شیرازی

ما قبرستانی‌ها!

کار ما با قبر است! نشاط را ما از قبر می‌گیریم! و سعادت را ما از قبر می‌گیریم!

بار و بندیل تان را ببندید، برویم کربلا سر قبر... از آنجا هم می‌رویم نجف سر قبر... بعد می‌رویم سوریه سر قبر... برمی‌گردیم به مشهد سر قبر... می‌رویم قم سر قبر... می‌رویم شیراز سر قبر... و اینجا همه قبر هست، می‌رویم سر قبر؛ سر قبر...

اصلاً زندگی ما همه در قبر است! به همین خاطر آبادترین جاهای ما قبرستانها هستند!

حتی تورهایمان هم قبرستانی شده است!

بعد از قبر دیگر چه داریم؟! مسجد!

در حالی که مسجد هم در ارتباط با قبر ساخته شده است!

عزیزان، ما آدم‌های قبرستانی هستیم!

گویی اهل زندگی نیستیم و ما را این‌گونه بار آورده‌اند.

این کشور پُر از قبر است، هر روز هم به گورها اضافه می‌شود! امام زاده پشت امام زاده کشف می‌شود و بر آنها بارگاه ساخته و به امت همیشه در صحنه برای پرداخت نذوراتشان تقدیم می‌شود!

پس کاخ‌ها کو؟ سالن بزرگ نمایش کو؟ سالن بزرگ موسیقی کجاست؟ سالن‌های بزرگ ورزشی چه شد؟ شادمانی کجا رفت؟

آیا هدف از آفرینش ما رفتن بر سر گورها بوده است!

دوستان؛ آیا همه‌ی زندگی ما برای قبر است! کشور ما هم شبیه قبر شده است، قبرستانی بزرگ.

حیف از این کشور که گرفتار چنین بلای ویرانگری شد.

عزیزانم، کشور بزرگ، آرمان بزرگ می‌خواهد!

گویی ما زندگی کردن را فراموش کرده‌ایم. و با سکوت خود مهر تأیید بر همه چیز می‌زنیم...!!

وقف اموال در ایران

شنیدیم انسان ارجمندی از خوانندگان بیداری در فکر وقف اموال و املاک خود برای ایجاد چند مدرسه در ایران است. چه بهتر و غرور آفرین‌تر از این کار، به چنین افرادی باید آفرین‌ها گفت که ثروت خود را تا لحظه مرگ دو دستی نمی‌چسبند. ای کاش در میان این افراد باشند کسانی که، یک هزارم از همین اموالی را که می‌خواهند وقف کنند به نشریه‌ای مانند بیداری نیز اختصاص دهند تا به نام خودشان این مدرسه هم باقی بماند که ضرورت آن برای مردم ما کمتر از دانشگاه نیست. مدرسه برای «آموزش» فیزیک و شیمی کم نداریم، اما مدرسه برای بالا بردن «بینش» فرهنگی بسیار کم داریم.

طبری به خوبی به اشتباه خود و حزب توده پی‌بُرد و اقرار کرد که ما ناآهگاه بودیم و از جامعه‌شناسی مردم کمترین دانشی نداشتیم.

شادروان احمد کسروی نیز همانند همتای دانشمند خود دکتر مهرآسا، مولوی را قشری و شمس تبریزی را ولگرد خطاب فرموده‌اند، کسروی نیز شعرای ایران را مشت‌فخت خور و سربار جامعه می‌دانست.

با آنکه با نوشته‌های این دو اندیشمند ایرانی آگاهم ولی هردو نفر در این باره جنبه‌های اجتماعی را در نظر نگرفته‌اند.

به‌همان گونه که رادیکالیسم اسلامی چون داعش، القاعده و دیگران، اجتماع و مردم دنیا را زهرآلود کرده و مردم دنیا پیروان آئین‌های گوناگون را به‌جان هم انداخته است، رادیکالیسم ضد اسلامی هم باعث می‌شود که گروه‌های بسیار نادان و متعصب دست به یورش‌های دیوانه‌وار چون ۱۱ سپتامبر و رخدادهای پاریس و لندن و کالیفرنیا بزنند، و گروه بسیاری کودک و زن و مرد بیگناه را به خاک و خون بکشانند.

راه نجات از نادانی، آموزش است. خردگرایی و آموزش دایم ادامه دهیم. باید بدون پرخاش، تاریخ اسلام و زندگی پیامبر اسلام را بر پایه‌ی اسناد تاریخی بازگو کنیم و تا آنجا که ممکن است با زبان ساده‌تر برای توده مردم سخن بگوییم. بدبختانه سخن گفتن برای توده‌های مردم کار آسانی نیست و تلاش‌های برون مرزی روی ۷۰ میلیون مردمی که در زندان اندیشه‌های خود هستند، کارآیی چندانی ندارد.

ماجرای غرائق

ماجرای ستایش و پرستش بت‌های مهم قریش توسط محمدابن عبدالله به غرائق شهرت دارد. حضرت در لحظات ناامیدی به کنار بت‌های معروف خود می‌آمد و این آیه را می‌خواند «افرایتم ال لات و العزرى» یعنی «مشرکان آیا دو بت لات و عزری را دیدید؟» و سپس به زیارت و ستایش بت‌ها می‌پرداخت و می‌خواند «تلك الغرائق العلی و ان شفاعنمن لترنجی» یعنی «آن بت‌ها، لات و عزری بزرگند و همانا که شفاعت آنها پذیرفته است» آنگاه حضرت به سجده می‌افتاد و مردم از ستایش پیامبر خوشنود میشدند و به سجده می‌افتادند - تاریخ طبری جلد سوم البته متن آیه مذکور از قرآن‌های موجود حذف شده است زیرا حذف‌کنندگان معتقد بودند که آیه ستایش بت‌ها از شیطان بر زبان پیامبر جاری شده است سوره حج آیه ۵۲ و ۵۳ - سوره اسری آیه ۷۳ و ۷۶ تأییدی بر واقعه غرائق است.

سیاوش لشگری

روشنفکر کیست

چرا درخت روشنفکری در ایران گل نمی‌دهد و به بار نمی‌نشیند؟ چرا ما حتا یک روشنفکر با استانداردهای جهانی و واقعی نداشته و نداریم!

ویژگیهای ساختاری روشنفکری چیست که ملت ایران با داشتن کشوری کهن و باتجربه از داشتن این یک قلم جنس مرغوب محروم است؟ مگر یونان چه داشت که ما نداشتیم، و هرچه اندیشمند و فیلسوف و روشنفکر بود سر از یونان درآورد و ما به محمد غزالی و مولوی و شیخ فضل‌اله نوری و علی شریعتی و جلال آل احمد و احمد فردید و سید حسن نصر، بسنده کردیم. درست است که روشنفکران سد سال گذشته ایران کسانی هستند که پدرانشان به زور با سواد شدند و به زور حاضر به عوض کردن لباس و کلاه شدند ولی امروز چه، روشنفکران امروزمین هم چنگی به دل نمی‌زنند و چرایی آن را در این نوشته کوتاه بررسی می‌کنیم و ببینیم مشکل کار روشنفکران ایرانی در کجا قرار دارد. نخستین و مهم‌ترین ویژگی یک روشنفکر واقعی آن است که به هیچ گروه سیاسی تعلق نداشته باشد، ویژگی‌های بعدی عبارتند از، به هیچ فرد سیاسی و مذهبی تعلق خاص و خاطر نداشته باشد. با قیاس به همین دو ویژگی ابتدایی می‌توانید حدس بزنید که چرا ما یک روشنفکر واقعی در میان خیل بزرگ با سوادهای ایرانی نمی‌بینیم چون هرکدامشان اسیر و دربند یک گروه سیاسی و یا علاقمند به یک فرد سیاسی و مذهبی هستند! روشنفکر اگر روشنفکر باشد نمی‌تواند وابسته به دینی باشد. روشنفکر به تمام گروههای سیاسی و مذهبی با یک چشم نگاه می‌کند. همه انسانها را بدور از نژاد و مذهب و فرهنگشان دوست می‌دارد. و نژاد خود را اصلاً برتر از دیگران نمی‌پندارد، یک روشنفکر راستین با هیچ انسانی کینه و دشمنی ندارد، انسانها را فارغ از دین و آیین و سیاست شان دوست دارد و به باورهای شخصی آنها که کوچکترین تهاجم و زبانی بسوی جامعه نداشته باشد احترام می‌گذارد. روشنفکر از جنگ انسانها با هم بیزار است، او مخالف سرمایه داری افسارگسیخته و کمونیستی گداپرور و ناامیدکننده است، یکی از اصول نیرومند در دل یک روشنفکر پیاده کردن عدالت اجتماعی از هر نوعی می‌باشد، روشنفکر راستین می‌داند و می‌فهمد انسان‌های بد، ستمکار، دزد و دروغگو بیمار هستند و دشمنی‌ها از سر ناآگاهی و کمبود دانش است..... یک روشنفکر احترام به عقاید دینی جمعی مردم را دست‌آویز سکوت خود برای مقابله با آن دین و آیین یا مرام و مسلک نمی‌کند، هرکدام از این باورها که از دایره و حیطة‌ی

خصوصی و فردی خارج شدند باید مورد تحلیل و تفهیم قرار بگیرد و این کار روشنفکر است نه کسان دیگر، روشنفکر البته که با اندیشه‌های بدوی و عقب مانده و خرافی و جنگ افروز و گمراه‌کننده برخورد می‌کند و جامعه را از گزند آنها آگاه می‌سازد. از صفات بارز یک روشنفکر دلیری او در ابراز عقیده است، روشنفکر از هیچ خدا و بنده‌ی خدا و سلطان و حاکم دیکتاتور نمی‌ترسد چون او خود بالاتر از همه اینها قرار دارد و کسی را که دارای این صفات برجسته است نمی‌توان آسیب رسانید مگر اینکه تعداد اینگونه روشنفکران در جامعه بسیار اندک باشد که جایگزین نداشته باشد. متأسفانه تا به امروز ایران ما فرد یا افرادی با این ویژگیهای اصولی و ضروری در خود نپرورده است، و امیدواریم که در میان نسل آینده و دانش‌آموخته‌چنین روشنفکرانی به تعداد کافی و زیاد داشته باشیم تا ایران مسیر خود را به سمت و سوی پیشرفت، دموکراسی و آزادی، دستکم در حد کشورهای اروپایی و یا ژاپن و کره جنوبی بیابد و پیش برود.

ویژگی‌های حج امسال

* هزار سال است به مسافرین حج می‌گویند، چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است، و یا اگر در بین فامیل و همسایه فقیری دارید، نخست باید به آنها کمک کنید و اگر کس دیگری نبود تشریف ببرید حاجی شوید، اما هیچ سخنی به گوش حاجی آقاها و حاجیه خانم‌ها فرو نمی‌رود.

* یاسین خواندن زیرگوش حاجی سودی ندارد!

* گناهکارترین مردمان که از نادان‌ترین‌های جامعه خویش‌اند هر ساله عازم مکه می‌شوند که حاجی و حاجیه شوند.

* میلیون‌ها تومان هزینه سفر هر شخصی می‌شود که به حج می‌رود. نیمی از این پول به جیب حکومت ایران و نیم دیگرش به جیب دولتمردان عربستان ریخته می‌شود تا آقازاده‌های این دو حکومت فاسد اسلامی گرانترین ماشین‌ها را سوار شوند و کاباره‌های اروپا و کشورهای عربی خلیج پارس را پُر کنند.

* بازاریها که در اجحاف مردم زبانزد هستند بیشترین مسافران سفر حج می‌باشند که با داشتن لقب حاجی راحت تر سر مردم کلاه بگذارند.

* دعای میلیونها مسافران حج، اسهال بچه‌ای را بند نمی‌آورد، اما یک تن در آزمایش یک دارو می‌تواند میلیونها بچه بیمار را سالم کند.

* این سخن را هم در یکی از تلویزیونهای لس آنجلس شنیدیم که آقای آریا - ب گفتند «حج تون به کمرتون بخوره و روزگار شما مثل همان گوسفندانی بشه که عید قربان تکه‌تکه‌اش می‌کنید!»

نامه های وارده

سیاوش لشگری

برای اندیشیدن

* خواهر خوبم که جز خوبی کاری نکرد چند روز پیش از بیماری سرطان درگذشت، او تا لحظه آخر به یاد بچه‌های یتیم و سرطانی بود. اما الله دروغین توانایی درمان او را که همه دوستش می‌داشتند نداشت. خواهرم فردی مذهبی و خدا باور و مسلمان بود. با این که می‌دانست من اعتقادی به دین ندارم حتا یک بار به من توهین نکرد و ایراد نگرفت. از ته دل آرزو می‌کنم ایران فردا حکایت خانه‌ای باشد که من و خواهرم با هم زندگی می‌کردیم، کسی را با کسی کاری نباشد.

آخرین شماره از بیداری را اگرچه با یک چشم اشک و با یک چشم خون می‌خوانم اما مراتب سپاسگزاری من را بپذیرید که در آگاهی و بیداری من سهم شایسته‌ای دارید
بیداری ها کماکان پخش می‌شود. تهران - کامران - ز

کامران جان، ما را هم در غم خود همراه بدان - بیداری

* زنها به امید تشکیل خانواده و داشتن فرزند ازدواج می‌کنند، آیا می‌دانید میلیونها زن در جهان نازا خلق شده‌اند و نمی‌توانند بچه‌دار شوند در زندگی چه می‌کشند؟ مردم ما که این درد جانگداز را نمی‌فهمند، خدا چرا متوجه نیست؟ و به یاری نمی‌آید. آن وقت این زن دل‌شده و بدبخت که یکی از آنها من هستم باید اجازه بدهم و اعتراضی نکنم که شوهرم برای بچه دار شدن زن دوم و سومی هم بگیرد. کدام عدالت کدام خدا، ولمان کنید. روحیه کاشانچی

* مساجد، خانه های خدا، فقط به درد «رفع قضای حاجت» می‌خورند. این را هنگامی فهمیدم که در بازار تهران به هر مغازه‌ای برای استفاده از دستشویی آنها مراجعه کردم هیچکدام را هم ندادند و همه می‌گفتند برو مسجد امام خمینی.

مسافر برگشته از ایران - عباس - گ

* شما فکر می‌کنید ما مسلمانها دیوانه‌ایم، کم عقلم، بی‌سوایم، ناآگاهیم، بیماریم، چه هستیم؟ سلیم پور بیداری - نه، بیشترین مسلمانها هیچکدام از این عیب‌ها را ندارند، مشکل آنها فکر نکردن است. یک مسلمان اگر کمی در مورد دین خود بنشیند و فکر کند همه چیز تغییر پیدا می‌کند و کشورهای اسلامی بهشت می‌شود.

* به خاطر دین وحشتناکی که محمدابن عبدالله ساخت، اعراب نه تنها از ایران بلکه از تمام مردم جهان باید پوزش بخواهند. محمود - تکزاس

* چرا دختر ۹ ساله برای عمل جنسی خوبست و بالغ حساب می‌شود اما هنگام رای دادن نه، و عقلش نمی‌رسد؟ اینجاست که درست می‌گویند، اسلام دین زیر شکم است و با مغز کاری ندارد. زنی که به زور در ۱۳ سالگی ازدواج کرد - عزیزه

* شراب حرام است، فقط زمانی که پزشک آن را منع کند!
* اسلام باعث آبادانی کشورهای بی دین (چین و روسیه) و ویرانی کشورهای دیندار (عراق، سوریه، ایران، افغانستان...) شد!

* هزاران سال گذشت تا بشر فهمید که بُتِ ساخته‌ی دست خود را هم نپرستد! معلوم نیست چقدر طول می‌کشد که بُتِ ساخته‌ی ذهن خود را هم نپرستد!

* سالها سرمان را گرم کردند که انگلیس و استعمار دشمن مردم ایران است، حالا می‌فهمیم که دشمن درون قبرستانهای عراق و سوریه و عربستان و مشهد خفته است!

* چه کسی دروغ‌گوست؟ کسی که ادعا می‌کند خدا هست و نمی‌تواند او را نشان دهد یا کسی که می‌گوید خدا نیست و نیست را هم که نمی‌شود ثابت کرد؟

* اعدام در کشورهای دیکتاتوری و مذهبی یعنی «قتل عمد دولتی» جایی که نه قاضی بی‌طرف، نه وکیل آزاد، نه دادگاه عادلانه و نه فرجام خواهی وجود دارد.

* زیانهای آمدن خمینی به ایران با هیچ کامپیوتری قابل محاسبه نیست، جنایت های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و اجتماعی او بیشتر از جنایت های ۱۴۰۰ ساله اسلام در ایران بوده است.

* ایرانی ها برای سالم رسیدن به روسپی خانه های تایلند، در هواپیما آیت‌الکرسی می‌خوانند!

* دین ها تا کوچک هستند انسانی و مهربانند، زمانی که جان می‌گیرند و بزرگ می‌شوند از مهربانی شان کم و قطر چماق‌هایشان زیاد می‌شود!

* یک کار خدا بی‌نقص در نیامده!

* مرگ گُلها نشانه نبودن باغبان است و مرگ انسان علامت نبودن خدا!

* کارِ یک شهر با زور یک پاسبان نمی‌گردد، و کار این زمین با اراده‌ی یک خدا میسر نیست!

* اعتیاد ایرانی‌ها به حسین و علی زیانبارتر از اعتیاد به شیشه و حشیش و هرویین است!

* نادانی مسلمان خوب و مسلمان بد یک اندازه است!

* هر دینی که کتاب آسمانی دارد باطل است، کتاب که آسمانی نمی‌شود!

* امروزه دیگر فرزند اضافی عصای دست نیست قوز بالا قوز است!